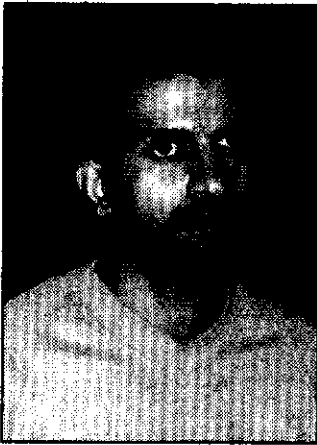


صلح خاورمیانه یا سراب صلح؟ (۱)



محمد عطایی

* محمد عطایی

اشاره: حساسیت‌های راهبردی امریکا نسبت به ایران - افزون بر مسئله حیاتی نفت - در سه موضوع اصلی خلاصه می‌شود:

الف - حفظ موجودیت و امنیت اسرائیل

ب - سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک

ج - تثبیت امریکا در عراق، مقدمه‌ای بر خاورمیانه جدید

جورج دهبوش نیز در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری اولویت‌های راهبردی امریکا را به ترتیب "حفظ امنیت عرضه نفت در خلیج فارس" و "موجودیت اسرائیل" اعلام کرد. با توجه به حضور فعال نظامی - امنیتی امریکا در شرق، غرب و جنوب ایران، تحقیق و پژوهش در موارد یادشده از ضروریات استراتژیک ایران می‌باشد. در همین راستا در شماره‌های ۱۰، ۱۳ و ۱۴ نشریه چشم‌انداز ایران تحقیقاتی در زمینه شناخت اسرائیل و صلح خاورمیانه ارائه شده است.

از دیدگاه کارشناسان اسرائیلی دو مسئله مهم در رأس حساسیت راهبردی - ایدئولوژیک اسرائیل قرار دارد: (۱) خط‌مشی انتفاضه فلسطینی‌ها (۲) - که مهم‌تر نیز می‌باشد - حضور یک میلیون و دوپست هزار نفری شهروندان اسرائیلی که خط‌مشی انتفاضه را پذیرفته‌اند و این تهدید بزرگی برای امنیت اسرائیل می‌باشد. بر این مبنای سلاح‌های اتمی و موشکی حساسیت اول اسرائیل نمی‌باشد، هرچند آنها هر از گاهی این مسئله را بهانه می‌کنند.

محمد عطایی، درباره روند صلح در خاورمیانه و طرح‌های گوناگونی که تاکنون در این زمینه ارائه شده پژوهش‌هایی کرده است که در دو قسمت از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت، قسمت اول این مقاله شامل مذاکرات اسلو، کمپ دویید دوم، طابا و توافقنامه ژنو و قسمت دوم شامل طرح نقشه راه، طرح شارون و چند طرح دیگر می‌باشد. از خوانندگان می‌خواهیم که با پیشنهادهای اصلاحی و نقدهای علمی خود، نشریه و نویسنده محقق آن را سرفراز نمایند.

انتفاضه دوم فلسطینی‌ها - از چندین جهت - نقطه عطفی مهم در کلیت مناسبات اسرائیلی و فلسطینی شمرده می‌شود. از یک سو انتفاضه دوم، مهر پایانی بود بر روند سیاسی که از آغاز دهه ۹۰ میلادی شکل گرفته که در ذیل توافقنامه اصول در اسلو صورت‌بندی شده بود. از سوی دیگر تحولات رخ داده در طی انتفاضه فلسطینی‌ها، آنچه را که اساس طرح‌ها و توافقات صلح را در طی دهه ۹۰ شکل می‌داد زیر سوال برده است. در اینجا مشخصاً منظور "تشکیل دو کشور فلسطینی و اسرائیلی" در کنار یکدیگر است که تاکنون منطق اصلی شکل‌گیری طرح‌های صلح در خاورمیانه بوده

است. برای فهم این‌که چرا روند کنونی و انتفاضه‌ای که از سال ۲۰۰۰ آغاز شده این نظریه محوری در بحث صلح خاورمیانه را به مفهومی بی‌معنا و تهی مبدل ساخته است لازم است آن را در متن مناسبات فلسطینی - اسرائیلی در طی سال‌های گذشته و پیش از این انتفاضه، نگریسته و تحلیل نماییم.

ایده ابتدایی تشکیل دو کشور فلسطینی و اسرائیلی در طرح‌هایی قرار داشت که پس از جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ توسط اسرائیل مطرح شد. در ژوئن سال ۱۹۶۷، اعراب در جنگی خفت‌بار با ارتش اسرائیل در مدت ۶ روز یکی از مهم‌ترین شهرهای

تاریخی یعنی بیت‌المقدس را به همراه کرانه باختری، نوار غزه، ارتفاعات جولان و صحرای سینا از دست دادند. کرانه باختری و باریکه غزه ۲۲ درصد سرزمین اصلی فلسطین را تشکیل می‌داد. مهم‌ترین دغدغه دولت‌هایی که پس از اشغال کرانه باختری و نوار غزه در اسرائیل بر سر کار آمدند این بود که چگونه می‌توان در عین شانه خالی کردن از بار مسئولیت اداره و سامان‌دهی زندگی فلسطینی‌های ساکن این مناطق، سلطه موثر بر سرزمین‌های تازه اشغال شده و منابع آن را حفظ کرده و تداوم داد. راه‌حلی که آنها بدان متمسک شدند عبارت از این بود که برخی اختیارات به

فلسطینی‌ها اعطا شود و در عین حال کنترل زمین‌ها، منابع و اقتصاد این مناطق در دست اسرائیل قرار داشته باشد. این منطقی بوده که از آن زمان تاکنون تمام ابتکارات و طرح‌های صلح اسرائیلی و امریکایی از آن پیروی کرده است. دولت‌هایی که از ۱۹۶۷ به بعد در اسرائیل بر سر کار آمده‌اند همگی طرح‌های استراتژیک مختلفی ارائه داده و پیاده کرده‌اند که مضمونشان از منطق فوق پیروی می‌کرده است. در این راستا "براساس طرح‌های آلون (Allon) در ۱۹۶۷ و شارون در ۱۹۷۷ و همچنین طرحی که در ۱۹۷۸ سازمان جهانی صهیونیسم ارائه داد اسرائیل دست به شهرک‌سازی در

مهم ترین دغدغه دولت هایی که پس از اشغال کرانه باختری و نوار غزه در اسرائیل بر سر کار آمدند این بود که چگونه می توان در عین شانه خالی کردن از بار مسئولیت اداره و سامان دهی زندگی فلسطینی های ساکن این مناطق، سلطه موثر بر سرزمین های تازه اشغال شده و منابع آن را حفظ کرده و تداوم داد. راه حلی که آنها بدان متمسک شدند عبارت از این بود که برخی اختیارات به فلسطینی ها اعطا شود و در عین حال کنترل زمین ها، منابع و اقتصاد این مناطق در دست اسرائیل قرار داشته باشد

مناطق اشغالی زده است. شهرک های احداث شده و راه هایی که در زمین های فلسطینی ها برای متصل کردن آنها به یکدیگر کشیده شده اند، چنان طراحی شده است تا نقاط پرجمعیت فلسطینی را محاصره و ایزوله ساخته و در نتیجه مانع از رشد و گسترش آنها شود و در عین حال تضمین کننده تسلط اسرائیل بر سرزمین های فلسطینی برای همیشه باشد.^(۱) طرح نهایی شده ایگال آلون در ۱۹۶۷ به دولت اسرائیل توصیه می کرد تا تقریباً در ۵۰ درصد کرانه باختری، یک تشکیلات فلسطینی یا عربی استقرار یابد. در واقع مرکزیت طرح آلون این بود که اسرائیل باید خود را از مشکل مراکز پرجمعیت عرب آزاد کرده و درصد اشغال مراکز کم جمعیت برآید تا به این وسیله اسرائیل از مزایای اشغال سرزمین ها بهره مند شود؛ بدون این که از ناحیه جمعیت بومی آن دچار مشکل گردد.^(۲) در ۱۹۷۷، کنست (پارلمان اسرائیل) طرح بگین را به تصویب رساند. هنگامی که مناخیم بگین در



۱۹۷۷ به نخست وزیر اسرائیل رسید، طرح صلح خود را برای منطقه و دیدگاه هایش را در مورد چگونگی واگذاری خودمختاری در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه ارائه داد. این طرح خواستار خودگردانی (Autonomy) برای فلسطینی ها در سرزمین های

اشغالی، در قالب یک شورای اداره کننده بود. این شورا می بایست مسئول امور داخلی فلسطینی ها بوده و اداره امور سیاست خارجی، اقتصاد و مرزها در دست اسرائیلی ها قرار داشته باشد.^(۳)

با آغاز دهه ۹۰ که شرایط منطقه ای و جهانی به شدت فلسطینی ها را از استراتژی جنگ مسلحانه ناامید کرده بود، آنها به مذاکرات علنی با اسرائیل رو آوردند و نهایتاً در سال ۱۹۹۳ با امضای موافقتنامه اصول در اسلو، پذیرفتند که یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل و تنها در این ۲۲ درصد از سرزمین اصلی فلسطین (یعنی نوار غزه و کرانه باختری) تشکیل شود. این مصالحه در آن روی سکه به معنای نادیده گرفتن شعار محو اسرائیل و چشم پوشی از بقیه خاک فلسطین بود. با این همه از همین ۲۲ درصد، کل مساحت منطقه الف که پس از صلح اسلو به طور کامل در اختیار دولت عرفات قرار گرفته هیچ گاه از ۱۶ درصد مساحت کرانه غربی و غزه فراتر نرفت.^(۴) بر مبنای قرارداد اسلو، تعریف این قلمرو که به دولت خودگردان واگذار می شد به این ترتیب بود که اراضی خودگردان به سه منطقه 'الف'، 'ب' و 'ج' تقسیم می شد که منطقه 'الف' به طور کامل در سیطره پلیس دولت خودگردان قرار می گرفت. منطقه 'ب' به طور مشترک با اسرائیل اداره می شد و منطقه 'ج' که شهرک های یهودی نشین در آن قرار دارند، زیر کنترل ارتش اسرائیل قرار داشت. بر این مبنا ارتش اسرائیل اجازه ورود به منطقه 'الف' را نداشت و برای ورود به منطقه 'ب' باید با نیروهای امنیتی فلسطینی هماهنگی می نمود. منطقه 'ج' که در واقع ۲۴ درصد اراضی کرانه باختری را دربرمی گرفت، در مورد مسائل مدنی زیر نظر دولت خودگردان و در

مسائل امنیتی تحت کنترل اسرائیل قرار داشت. اساساً باید گفت که عدم عقب نشینی از تمامی کرانه غربی و تداوم حضور ارتش در بخش هایی از آن، برای اسرائیل ضرورتی حیاتی بوده است. از این لحاظ برخلاف خوشبینی های رهبران فلسطینی مبنی بر این که طرح خودمختاری در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه به عنوان یک مرحله انتقالی برای تأسیس دولت فلسطینی باشد، رهبران رژیم صهیونیستی در مورد این دیدگاه اتفاق نظر دارند که طرح خودمختاری فلسطینیان در نوار غزه و ساحل غربی، طرحی نهایی و تغییر ناپذیر است. به عبارت دیگر، این مناطق هرگز از حیثه اعمال حاکمیت اسرائیل خارج نمی شود.^(۵) برخی تحلیل گران بر این باورند "چنانچه قرار باشد اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷ خود بازگردد، یعنی از تمامی ساحل غربی، غزه و بیت المقدس شرقی عقب نشیند، به لحاظ استراتژیک وضعیتی ضعیف پیدا کرده و تنها شماعی سی مایلی را دربر خواهد گرفت.^(۶) به عبارت دیگر "به دلیل محدودیت های استراتژیک و سرزمینی و احاطه شدن این کشور در منطقه ای متخاصم، باز پس دادن تمام مناطق اشغالی ۱۹۶۷ به فلسطینی ها امکان پذیر نیست؛ خصوصاً اگر بحرانی امنیتی همزمان رخ دهد، پیامدهای آن دامن گیر این رژیم خواهد شد.^(۷)

بر این مبناست که از سال ۱۹۶۷ تاکنون اسرائیل با هدف تثبیت موقعیت خود در این مناطق، دست به ساخت و احداث گسترده شهرک هایی زده است که بسیاری از آنها بی خالی از سکنه هستند، یا این که خانوارهای اندکی در آن ساکن اند. این روند پس از امضای موافقتنامه اسلو نه تنها متوقف نشده، که بر شدت آن نیز افزوده شد. در این مقطع دولت اسرائیل

براساس طرحی که شارون در ۱۹۹۱ پیاده کرده بود، شروع به گسترش شهرک‌ها در مقیاسی وسیع نمود و با استفاده از مشوق‌های مالی و اقتصادی، تعداد بسیاری شهرک‌نشین را در کرانه باختری و غزه مستقر نمود. بدین ترتیب در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۰ تعداد شهرک‌نشینان دوبرابر گردید.

به‌طور کلی می‌توان گفت که بعد از توافقنامه اسلو در ۱۹۹۳، اسرائیلی‌ها سیاست "سلطه از دور" را در پیش گرفتند. پس از اعطای خودگردانی به فلسطینی‌ها، ارتش اسرائیل اختیارات محدودی را به تشکیلات تازه‌تأسیس خودگردان اعطا و نیروهایش را از شهرهای فلسطینی خارج کرد و در نتیجه توانست بدون این که جان سربازانش به خطر افتاده یا متحمل هزینه‌ای شود، به اشغال سرزمین‌های فلسطینی از طریق یک رشته موانع ایست و بازرسی، راه‌بندان‌ها و اجازه‌نامه‌های عبور و مرور که برای مسافرت بین مناطق فلسطینی و خارج از آن لازم بود، ادامه دهد.^(۸)

این روند وضعیتی را ایجاد کرده است که بسیاری از منتقدان آن را ذیل مفهوم اشغال دولوکس (Occupation Deluxe) تعریف می‌کنند. این بحث را در انتهای مقاله توضیح داده و جمع‌بندی خواهیم نمود. اما ابتدا لازم است برای فهم دقیق‌تر این روند، نگاهی به دور نهایی مذاکرات و همچنین طرح‌هایی که پس از آن مطرح گردید داشته باشیم.

کمپ دیوید دوم و دور نهایی مذاکرات

براساس توافقنامه اسلو، طرفین متعهد شده بودند تا تاریخ چهارم ماه مه سال ۱۹۹۹ به رفع نهایی اختلافات خود در تمام زمینه‌ها دست یابند.

مذاکرات کمپ دیوید دوم در مرینند آمریکا میان باراکه نخست‌وزیر وقت اسرائیل و عرفات با محوریت مسائل بنیادین مورد اختلاف و برای حل و فصل نهایی همین اختلافات برگزار گردید. در این دور مذاکرات که از یازدهم تا بیست و چهارم ماه جولای ۲۰۰۰ در کمپ دیوید برگزار شد و بعدها در ژانویه ۲۰۰۱ در طابای مصر پیگیری شد اختلافات عمده‌ای میان مذاکره‌کنندگان اسرائیلی و فلسطینی بر سر تمام مسائل کلیدی چون آوارگان، بیت‌المقدس و موضوع شهرک‌ها بروز پیدا کرد.

در این قسمت سعی خواهیم کرد دستاوردهای هیئت مذاکره‌کننده فلسطینی در دور نهایی مذاکرات در کمپ دیوید، پیشنهادهایی که از جانب آمریکا و اسرائیل به عرفات شد، مواضع و پایداری دوطرف بر اصول و خطوط قرمزشان و در مجموع، امتیازهایی که اسرائیل در نشست کمپ دیوید حاضر شد در محورهای مختلف به طرف فلسطینی بدهد را بررسی و ارزیابی نماییم. اما نخست برای ترسیم فضای سیاسی شروع مذاکرات نهایی، لازم است کمی به عقب بازگردیم.

هنگامی که باراک بر مسند قدرت قرار گرفته همه تحلیل‌گران، چشم‌انداز صلح در خاورمیانه را بسیار روشن‌تر از دوره نخست‌وزیری سلف وی، بنیامین نتانیاهو می‌دیدند، چرا که نخست‌وزیر این بار از حزب کارگر بود و عمیقاً اعتقاد داشت که روند مذاکرات را می‌بایست دوباره به جریان انداخت.

باراک همانند اسحاق رابین معتقد بود نایبستی وقت را تلف کرد، خصوصاً که برای هر دوی آنها مانند روز روشن بود که گسترش بنیادگرایی در منطقه اتمی شدن کشورهای منطقه و دست‌آورد جمعی نشان می‌دهد که لزوماً گذر زمان به سود اسرائیل

نخواهد بود. (۹) با این وجود در دوره نخست‌وزیری باراک او نه تنها راه سلف دست راستی خود را در ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین ادامه داد، بلکه بر شدت آن نیز افزود و حاضر نشد هیچ کدام از فلسطینی‌هایی را که به جرم عملیات ضداسرائیلی که پیش از امضای توافقنامه اسلو مرتکب شده بودند و در زندان‌های اسرائیل به سر می‌بردند آزاد کند. او پیش از این که به پیشواز مذاکرات سران در کمپ دیوید برود مذاکرات با فلسطینی‌ها را رها نموده بود تا بر حلقه سوری - اسرائیلی مذاکرات متمرکز گردد. پس از برگزاری چند دور مذاکره و رد و بدل پیام میان سوری‌ها و اسرائیلی‌ها، علی‌رغم پا در میانی‌های آمریکا و تلاش‌های شخص کلینتون، باراک که با برخورد سرد حافظ اسد روبه‌رو شده بود، دریافت که نمی‌تواند به رسیدن توافقی با سوری‌ها امیدوار باشد.

در نتیجه در این زمان که مذاکرات با سوری‌ها به بن‌بست رسیده بود، باز دیگر نگاه‌ها در هیئت حاکمه اسرائیل متوجه فلسطینی‌ها گردید. این در حالی بود که پیش از آن رهبران فلسطینی درخواست کرده بودند مذاکرات برای رسیدن به یک توافق جامع و نهایی میان دوطرف تا پاییز ۱۹۹۹ انجام شود. آنها خواستار آن شده بودند که نخست یک دور از مذاکرات پشت درهای بسته میان مقامات غیررسمی اسرائیلی و فلسطینی برگزار شود تا زمینه نشست اصلی فراهم شود. در هر صورت با چنین زمینه‌ای دور نهایی مذاکرات در تابستان ۲۰۰۰ با اصرار باراک برای رفتن به کمپ دیوید آغاز شد.

ماهیت دور نهایی مذاکرات رهبران به علت موضوعاتی که در دستور کار جلسات قرار داشت بسیار ویژه و متفاوت بود. این موضوعات که دارای

با آغاز دهه ۹۰ که شرایط

منطقه‌ای و جهانی به شدت فلسطینی‌ها را از استراتژی جنگ مسلحانه ناامید کرده بود، آنها به مذاکرات هلنی با اسرائیل رو آوردند و نهایتاً در سال ۱۹۹۳ با امضای موافقتنامه اصول در اسلو، پذیرفتند که یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل و تنها در این ۲۲ درصد از سرزمین اصلی فلسطین (یعنی نوار غزه و کرانه باختری) تشکیل شود

برخی تحلیل‌گران بر این باورند چنانچه قرار باشد اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۶۷ خود بازگردد، یعنی از تمامی ساحل غربی، غزه و بیت‌المقدس شرقی عقب‌نشیند، به لحاظ استراتژیک وضعیتی ضعیف پیدا کرده و تنها شش‌سای سی مایلی را دربر خواهد گرفت

دلالت‌های استراتژیک و ایدئولوژیک برای دوطرف بود، عبارت بودند از: قلمرو آینده کشور فلسطینی، شهرک‌های یهودی‌نشین، وضعیت بیت‌المقدس و سرنوشت آوارگان فلسطینی. شاید این نخستین باری بود که دوطرف به‌طور جدی، رسمی و جامع به بررسی این مسائل می‌پرداختند. بحث پیرامون این مسائل دو هفته تمام در کمپ‌دیوید طول کشید، بدون این‌که تا آخرین روز توافق روشنی بر سر هیچ‌کدام حاصل شود.

قلمرو کشور فلسطین

و شهرک‌های یهودی‌نشین

اسرائیل تاکنون بیش از ۴۰۰ هزار شهرک‌نشین را در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی اسکان داده است. تمام این مناطق - مانند غزه و بلندی‌های جولان - مطابق قوانین بین‌المللی "مناطق اشغالی" به‌شمار رفته و کنوانسیون ژنو به‌صراحت قوای اشغالگر (اسرائیل) را از انتقال شهروندان به مناطق اشغالی برحذر داشته و آن را غیرقانونی می‌داند. (۱۰)

موضوع شهرک‌ها، همان‌گونه که همیشه از محورهای مناقشه در گفت‌وگوهای فلسطینی‌ها با اسرائیل شمرده می‌شده، در دوره نهایی مذاکرات نیز به علت لجاجت اسرائیلی‌ها به صورت گره کوری باقی ماند.

از همان ابتدا، پیش از آغاز گفت‌وگوها در کمپ‌دیوید، باراک با اعلام این‌که به‌هیچ‌وجه از حاکمیت اسرائیل بر شهرک‌های یهودی‌نشین ساحل غربی و مناطق دیگر چشم‌پوشی نخواهد کرد و اسرائیل به مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ باز نخواهد گشت، بر سر میز مذاکره حاضر شد. در نخستین دور از مذاکرات، اسرائیلی‌ها طرحی ارائه کردند که براساس آن اسرائیل

برای همیشه شهرک‌های خود را [در کرانه باختری] حفظ کرده و همراه با آن بر ۱۲ درصد دیگر از کرانه باختری کنترل موقتی" اعمال می‌نمود. این مناطق، تمام مرز "خط سبز" با اسرائیل و همچنین منطقه مرزی کشور فلسطینی با اردن را دربرمی‌گرفت. (۱۱) (شکل شماره ۱)

کاملاً روشن بود که برداشت فلسطینی‌ها از طرح تیم باراک برای



شکل شماره یک
طرح باراک برای کرانه غربی

۸۰ درصد حاکمیت فلسطینی‌ها

۴۰۰ درصد حاکمیت اسرائیل این نقشه که توسط تیم باراک تهیه شده بود، یکپارچگی قلمرو کشور فلسطینی را از بین برده و عملاً کرانه باختری را به دو قسمت تقسیم می‌نمود. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، کنترل مرزها توسط اسرائیل عملاً مفهوم کشور مستقل را برای فلسطینی‌ها زیر سوال می‌برد.

کشور آینده‌شان چه بود. شهرک‌ها و جاده‌های احداث شده برای آنها، سلطه اسرائیل را بر قلمرو فلسطینی‌ها تناوم می‌بخشید و این منطقی‌تاً تناوم حضور نظامی اسرائیل و اشغال خاک

فلسطینی‌ها را توجیه می‌نمود. این طرح همچنین به این معنی بود که اسرائیل کنترل خود را بر مرزهای خارجی فلسطین حفظ کرده و ادامه می‌داد. (۱۲) (نگاه کنید به شکل‌های شماره ۲ و ۳)

در مورد نوار غزه به‌ظاهر اسرائیلی‌ها هیچ نقشه‌ای در جلسه



شکل شماره دو
طرح باراک برای کرانه غربی

■ شهرک‌های یهودی‌نشین (۱۰)
درصد کرانه غربی) ۶۹ شهرک
در این منطقه ولع می‌باشد که
۸۵ درصد شهرک‌نشین‌های
اسرائیل در آن زندگی
می‌کنند.

ارائه ندادند و در واگذاری تمام آن به فلسطینی‌ها مخالفتی نداشتند. به هر صورت مذاکره‌کنندگان ارشد فلسطینی، بی‌درنگ طرح اسرائیل را رد کرده و حاضر به پذیرش آن نشدند. در حالی‌که مذاکرات در محورهای دیگر نیز کم و بیش دچار بن‌بست شده بود، کلینتون - رئیس‌جمهور وقت آمریکا - که با نگرانی مذاکرات را از نزدیک پیگیری می‌کرد، وارد عمل شد و طرح پیشنهادی خود را روی میز مذاکره قرار داد. اینجا بود که فلسطینی‌ها حاضر شدند در راستای هماهنگی و

◆ هنگامی که باراک بر مسند قدرت قرار گرفت، همه تحلیل‌گران، چشم‌انداز صلح در خاورمیانه را بسیار روشن‌تر از دوره نخست‌وزیری سلف وی، بنیامین نتانیاهو می‌دیدند، چرا که نخست‌وزیر این بار از حزب کارگر بود و عمیقاً اعتقاد داشت که روند مذاکرات را می‌بایست دوباره به جریان انداخت

◆ باراک همانند اسحاق رابین معتقد بود ناپستی وقت را تلف کرد، خصوصاً که برای هر دوی آنها مانند روز روشن بود که گسترش بنیادگرایی در منطقه، اتمی شدن کشورهای منطقه و دست‌آورد جمعیتی نشان می‌دهد که لزوماً گذر زمان به سود اسرائیل نخواهد بود

◆



شکل شماره سه

■ کنترل موقت اسرائیل
(۱۵ درصد دیگر کرانه غربی)

مفهوم کنترل موقت که از اجزای خاص تیم مذاکره کننده باراک بود، در واقع به آن بخش از خاک کشور مستقل فلسطینی اشاره می‌کرد که برای مدت نامعینی در حاکمیت مدنی و نظامی اسرائیل باقی خواهد ماند. این بخش‌ها همچون شهرک‌های یهودی‌نشین را در بر می‌گیرند که در برخی از آنها یهودیان بسیار افراطی ساکن هستند. آن طور که گفته می‌شود بسیار نامحتمل است اسرائیل تا ۵۰ سال دیگر این مناطق را تخلیه کند.

همراهی با مسئله شهرک‌ها، از بخشی از مناطق ۱۹۶۷ هم در کرانه غربی و هم در بیت‌المقدس شرقی براساس نوعی فرمول مبادله با اسرائیل، چشم‌پوشی کنند و بدین ترتیب بخشی از کرانه غربی به خاک اسرائیل بپیوندند. ولی هیئت مذاکره‌کنندگان فلسطینی اصرار داشت که هر نوع مبادله زمین بایستی بر مبنای یکی در

برابر دیگری باشد؛ یعنی زمین‌های مبادله‌شده میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هم اندازه و دارای ارزش برابر باشند. فلسطینی‌ها استدلال می‌کردند که زمین‌های ضمیمه‌شده [به خاک اسرائیل] نبایستی بر یکپارچگی سرزمین آنها تأثیر گذارده و از سوی دیگر موجب استحاله و ترکیب جمعیت فلسطینی در اسرائیل شود. (۱۲)

براساس گفته‌های رابرت مالی (Robert Malley)، مشاور رئیس جمهور وقت آمریکا و از اعضای هیئت امریکایی حاضر در مذاکرات کمپ دیوید، طرح‌ها و پیشنهادهایی که کلینتون ارائه داد به هیچ‌وجه این خواسته‌های فلسطینی‌ها را برآورده نمی‌کرد. کلینتون به منظور نزدیک ساختن دیدگاه‌های دو طرف و حل مسئله شهرک‌های اسرائیل راه‌حلی را پیشنهاد کرد که براساس آن اسرائیل ۹ درصد کرانه غربی را در ازای واگذاری بخش‌هایی از زمین‌های پیش از ۱۹۶۷ خود به فلسطینی‌ها دریافت می‌نمود و آنچه اسرائیل به فلسطینی‌ها می‌داد برابر یک درصد از کرانه غربی می‌شد. این پیشنهاد در واقع متضمن ترکیب و ورود ده‌ها هزار تن از فلسطینی‌ها در قلمرو اسرائیل در نزدیکی شهرک‌های پیوسته به خاک آن و به معنای دست‌اندازی گسترده‌ای به عمق خاک کشور فلسطین بود. (۱۳)

بنابر روایت مبهم باراک در کل ایده کلینتون این بود که در ازای پایان دادن به کشمکش و جنگ و پذیرفتن برخی تقاضاها و خواسته‌های امنیتی اسرائیل و قرارداد دادن ۸۰ درصد شهرک‌ها، تحت قلمرو حاکمیت اسرائیل، عرفات یک کشور مستقل فلسطینی به دست خواهد آورد که فاقد نیروی نظامی بوده و قلمرو آن که شامل چیزی حدود ۹۰ درصد کرانه غربی و صد درصد نوار غزه می‌شد پیوسته و یکپارچه باشد.

این ایده شامل نقاط خروج به کشورهای همسایه (کشور فلسطینی)، کنترل بر بیت‌المقدس شرقی و حق بازگشت آوارگان به کشور فلسطینی، اما نه به اسرائیل بود. اسرائیل تعداد مشخصی از آوارگان را نیز بر یک مبنای انسانی می‌پذیرفت، اما نه حتی یک تن آواره را بر مبنای پذیرش حق بازگشت. (۱۵) عرفات بر خلاف انتظار کلینتون و نماینده ویژه او دنیس راس، طرح را با غضب رد کرد و به قول باراک در را محکم به هم کوبید و رفت. در این میان زمان به سرعت می‌گذشت و بیش از همه کلینتون و باراک که هر دو به واپسین روزهای مسندنشینی نزدیک می‌شدند از سرنوشت مذاکرات نگران بودند و می‌دانستند شکست مذاکرات پیامدهای وخیمی در سرنوشت سیاسی آن دو و آینده احزابشان در دوران انتخابات خواهد داشت.

در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۰ کلینتون طرح تعدیل یافته‌تری را برای شکست بن‌بست مذاکرات ارائه نمود که در مقایسه با طرح نخست، برای فلسطینی‌ها حکم "تب" را در برابر "مرگ" داشت. اساس ایده کلینتون در



در کمپ دیوید دوم عرفات برخلاف ادعای باراک و مقامات امریکایی، سعی کرد حسن نیت بیشتری از خود نشان دهد و یک گام از هیئت مذاکره‌کننده فلسطینی در کمپ دیوید که معتقد بود با قبول اصل مبادله زمین و عدول از تعریف دقیق حدود و خطوط مرزی سال ۱۹۶۷، به قدر کافی حسن نیت نشان داده، فراتر رود



اساساً مبنایی که فلسطینی‌ها در مذاکرات با اسرائیل برای کشور آینده خود پذیرفته‌اند، مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ است که قطعنامه‌های سازمان ملل بر آن صحه گذاشته و از لحاظ بین‌المللی حق مشروع فلسطینی‌ها تلقی می‌گردد



این طرح این بود که اسرائیل ۴ تا ۶ درصد کرانه باختری را به خاک خود ضمیمه نماید و در عوض ۱ تا ۳ درصد از زمین‌های خود را به فلسطینی‌ها



در درون حاکمیت اسرائیل، تمام جناح‌ها و طیف‌های داخلی در این امر متفق القول هستند که بازگشت آوارگان فلسطینی به اسرائیل به معنای پذیرش نابودی اسرائیل بوده و بنابراین به هیچ وجه نباید سخن از بازگشت دسته جمعی آوارگان به میان آورده شود. در این راستا شرکای استراتژیک اسرائیل، همچون امریکا، با تهدید و تطمیع به شکل‌های گوناگون تلاش کرده‌اند کشورهای عربی را به پذیرش پناهندگان فلسطینی و اعطای تابعیت به آنها وادار سازند. به عنوان نمونه چندی پیش طرحی از جانب امیل لحدود، رئیس جمهوری لبنان به رسانه‌ها درز کرد که براساس آن ششصد کشور عربی به لبنان پیشنهاد کرده بودند با دریافت ۲۰ میلیارد دلار، با اسکان دائمی پناهندگان فلسطینی ساکن در لبنان توافق کنند. هر چند این پیشنهاد برای لبنان که درازان پس از جنگ را طی می‌کند و همین مقدار (۲۰ میلیارد دلار) بدهی خارجی دارد بسیار وسوسه کننده است، دولت این کشور آن را رد کرد



واگذار نماید. (۱۶۲) این طرح که به "پارامترهای کلینتون" معروف شد، بلافاصله توسط کابینه اسرائیل تصویب و رسماً به عنوان مبنایی برای ادامه مذاکرات پذیرفته شد. در مقابل، همان گونه که رابرت مالی که خود از نزدیک شاهد ماجرا بود، می‌گوید عرفات آن قدر معطل کرد که نهایتاً ۳۰ روز بیشتر به پایان دوره ریاست جمهوری کلینتون بقی نماند. هنگامی که دست آخر عرفات با کلینتون ملاقات کرد (دوم ژانویه ۲۰۰۱) به رئیس‌جمهور امریکا گفت که طرح وی را با تغییرات و اصلاحاتی می‌پذیرد و [کلینتون] می‌تواند حالا به باراک بگوید "من پارامترهای شما [کلینتون] را پذیرفته‌ام و نظرانی دارم که می‌بایست تصریح نمایم. در عین حال ما می‌دانیم اسرائیلی‌ها هم نقطه نظرانی دارند که ما نیز لازم است به آنها احترام بگذاریم." اساساً نظر عرفات این بود که پارامترهای کلینتون دارای عناصر جالب توجهی برای فلسطینی‌هاست که بایستی تنها به عنوان چارچوب راهنمایی برای ادامه مذاکرات و نه الزام و نقطه پایانی بر آن تلقی گردد. (۱۷)

به این ترتیب، عرفات برخلاف ادعای باراک و مقامات امریکایی، سعی کرد حسن نیت بیشتری از خود نشان دهد و یک گام از هیئت مذاکره کننده فلسطینی در کمپ دیوید که معتقد بود با قبول اصل مبادله زمین و عدول از تعریف دقیق حدود و خطوط مرزی سال ۱۹۶۷، به قدر کافی حسن نیت نشان داده (۱۸)، فراتر رود.

ماه بعد در طابای مصر، فلسطینی‌ها نقشه پیشنهادی خودشان را روی میز مذاکره پهن کردند. در آن نقشه تقریباً ۲۸ درصد کرانه غربی تحت حاکمیت اسرائیل نشان داده می‌شد و از سوی دیگر به طور برابر (به همان

مساحت) فلسطینی‌ها زمین‌هایی در مجاورت کرانه غربی و غزه دریافت می‌کردند. (۱۹) با این وجود هنوز اسرائیلی‌ها چیز بیشتری می‌خواستند. آنها به هیئت فلسطینی گفتند که ۶۰ درصد از کرانه غربی در حاکمیت اسرائیل باشد و در عوض از دیگر مناطق که بیشتر خواهان حفظ آن بودیم چشم می‌پوشیم. بعدها حنان عشراوی به طعنه در این باره به خبرنگاران گفت آنها در نهایت پذیرفتند که زمین‌های خودمان را با خودمان مبادله کنند!

بیت المقدس؛ توافقات اندک و اختلافات بسیار

همان‌طور که در بحث موضوع مرزها و شهرک‌ها شرح داده شد، اساساً مبنایی که فلسطینی‌ها در مذاکرات با اسرائیل برای کشور آینده خود پذیرفته‌اند، مرزهای چهارم ژوئن ۱۹۶۷ است که قطعنامه‌های سازمان ملل بر آن صحنه گذاشته و از لحاظ بین‌المللی حق مشروع فلسطینی‌ها تلقی می‌گردد. مسئله بیت المقدس شرقی نیز (به عنوان قسمتی از خاک فلسطین که در جنگ شش روزه به اشغال اسرائیل درآمد) اساساً در داخل این معادله قرار می‌گیرد. جایگاه بیت المقدس (برای دوطرف) آن چنان برجسته و مهم است که برخی تحلیل‌گران بر این اعتقادند که اهمیت نمادین آن به عنوان پایتخت کشور آینده فلسطینی، بسیار بیشتر از اهمیت بازگشت آوارگان فلسطینی به موطن خودشان است.

در طول مذاکرات کمپ دیوید، مشخصاً بیت المقدس خط قرمزی برای هر دو طرف شمرده می‌شد و در نتیجه از جانب امریکایی‌ها تلاش می‌گردید با توسل به یک راه‌حل میانه شکاف عمیق میان دو طرف پر شود. بنابراین گزارش رابرت مالی، فلسطینی‌ها

علی‌رغم تمام مانورها و حرکات زیگزگی در جلسات، نهایتاً به شدت بر این اصرار داشتند که همه بیت المقدس شرقی باید در دست فلسطینی‌ها باشد. او می‌نویسد که "فلسطینی‌ها در کمپ دیوید اساساً حاکمیت اسرائیل بر دیوار ندبه (Wailing Wall)، منطقه یهودی نشین بخش قدیمی شهر و مناطق یهودی نشین بیت المقدس را (که پیش از جنگ ۶ روزه در حاکمیت اسرائیل قرار نداشتند) پذیرفتند. (۲۰) هنگامی که طرح کلینتون در کمپ دیوید مطرح شد، درباره بیت المقدس نیز پیشنهادهایی ارائه شده بود. بنا بر نوشته روزنامه اسرائیلی هآرتص، در آنجا توافق شد که اورشلیم شرقی، که القدس نامیده خواهد شد، پایتخت فلسطینی‌ها گردد. همچنین دوطرف درباره تقسیم محله‌های اورشلیم (بیت المقدس) شرقی، به ترتیبی که محله‌های یهودی (غیر از Har Homa که به تازگی نخستین خانواده‌های یهودی و در حال انتقال به آن هستند و رأس الممود) در حاکمیت اسرائیل باقی مانده و محله‌های عرب نشین به حاکمیت فلسطینی واگذار شود به تفاهماتی رسیدند. افزون بر اینها موافقت شد که بخش‌هایی از قسمت قدیمی شهر [بیت المقدس]، ناحیه مسلمان نشین آن، ناحیه شمالی و قسمتی از ناحیه ارمنی‌ها به فلسطینی‌ها واگذار شود. اما طرح پیشنهادی کلینتون هیچ کمکی برای ترسیم یک مرز قابل پذیرش برای هر دو طرف در وسط قسمت آزاد شهر (Open City) و مناطق فلسطینی مجاور در یک سمت و مناطق اسرائیلی در سمت دیگر نمی‌کرد. شهر آزاد (Open City) اشاره به منطقه‌ای دارد که شهروندان هر دو کشور می‌توانند به آن رفت و آمد داشته باشند؛ بدون این‌که لازم باشد از

پست‌های ایست و بازرسی عبور نمایند. فلسطینی‌ها خواستار آن بودند که این [منطقه] شامل تمام اورشلیم باشد درحالی‌که اسرائیلی‌ها می‌خواستند تنها به شهر قدیمی محدود باشد. درباره حساس‌ترین مسئله مذاکرات یعنی دیوار غربی، باید گفت که طرح کلینتون تنها بر پیچیدگی مسئله و گفت‌وگوها افزود. کلینتون به "بخش‌های مقدس" اشاره نموده بود و بدین سان به این ادعای فلسطینی‌ها که تنها این قسمت دیوار که در معرض دید قرار دارد (یعنی دیوار نذبه) برای یهودیان مقدس تلقی می‌گردد و بنابراین تنها این قسمت باید در حاکمیت اسرائیل قرار داده شود، میدان داده بود. فلسطینی‌ها ادعا می‌کردند که تونل‌های دیوار غربی، بخشی از حرم شریف (The Temple mount) هستند. (۲۱) بعداً که هیئت اسرائیلی در برابر خبرنگاران قرار گرفتند گفتند که باراک به عرفات نوعی حضور سیاسی فلسطینی‌ها در شرق بیت المقدس را پیشنهاد داده که به معنای حاکمیت بر بیت‌المقدس شرقی بود، اما "عرفات احمقانه آن را رد کرده است." این درحالی بود که فلسطینی‌ها می‌گفتند آنچه پیشنهاد شد ۲۰ درصد بیت‌المقدس شرقی بود که فلسطینی‌ها نمی‌توانستند بپذیرند. خود عرفات در دفاع از این عمل به یک روزنامه اسرائیلی گفت: "من در حضور کلینتون گفتم این کاملاً برای باراک روشن است که همه آن تحت کنترل اسرائیل است؛ کنترل کامل اسرائیل، همراه با منطقه یهودی‌نشین و گذرگاه منتهی به حرم شریف. [من گفتم] این متعلق به من نیست. من از کمیته قدس در مراکش درخواست کردم و خواستم از آنها که نظر خود را پیرامون آنچه به من پیشنهاد شده بدهند و گفتم اگر شما این پیشنهاد را می‌پذیرید من

حاضرم امضا کنم. (۲۲) بنابراین به نظر می‌رسد درباره بیت‌المقدس و مکان‌های مقدس آن نه تیم باراک پیشنهاد قابل توجهی به فلسطینی‌ها داده بود و نه آن گونه که باراک ادعا می‌کند عرفات یکایک پیشنهادهای کلینتون را رد کرده؛ بلکه مشخصاً عرفات سعی کرد با طرح‌های آمریکا و خواسته‌های اسرائیل همراهی کند. او "حاکمیت اسرائیل بر دیوار نذبه را رد نکرد ولی تسلط اسرائیل بر بخش بزرگ‌تری از دیوار غربی (که دیوار نذبه قسمتی از آن است) و منجر به دست‌اندازی بر منطقه مسلمان‌نشین شهر قدیمی می‌شد را نپذیرفت. (۲۳)

آوارگان فلسطینی

اگر امروز پس از نیم‌قرن هنوز مسئله فلسطین، اشغالگری و جنایات اسرائیل در یادها زنده است، باید گفت به اعتبار وجود صدها هزار پناهنده فلسطینی در سراسر منطقه می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که وجود این پناهندگان ادعای جنبش صهیونیسم مبنی بر "سرزمین بدون ملت برای ملت بدون سرزمین" را بی‌اعتبار ساخته است.

براساس آمار سازمان ملل متحد علاوه بر ۱٫۳ میلیون آواره فلسطینی ساکن در اردوگاه‌های کرانه باختری و نوار غزه، ۳۷۰ هزار فلسطینی در سوریه، ۳۶۸ هزار نفر در لبنان و ۱٫۵ میلیون نفر دیگر در اردن هاشمی به‌سر می‌برند. در کنار اینها تعداد بسیاری نیز در دیگر کشورهای منطقه یا در اروپا، آمریکا و کانادا به‌سر می‌برند.

در درون حاکمیت اسرائیل، تمام جناح‌ها و طیف‌های داخلی در این امر متفق‌القول هستند که بازگشت آوارگان فلسطینی به اسرائیل به معنای پذیرش نابودی اسرائیل بوده و بنابراین به‌هیچ‌وجه نباید سخن از بازگشت

دسته‌جمعی آوارگان به میان آورده شود. در این راستا شرکای استراتژیک اسرائیل، همچون آمریکا، با تهدید و تطمیع به شکل‌های گوناگون تلاش کرده‌اند کشورهای عربی را به پذیرش پناهندگان فلسطینی و اعطای تابعیت به آنها وادار سازند. به‌عنوان نمونه چندی پیش طرحی از جانب امیل لحدود، رئیس‌جمهوری لبنان به رسانه‌ها درز کرد که براساس آن "چند کشور غربی به لبنان پیشنهاد کرده بودند با دریافت ۲۰ میلیارد دلار، با اسکان دائمی پناهندگان فلسطینی ساکن در لبنان موافقت کند. (۲۴) هرچند این پیشنهاد برای لبنان که دوران پس از جنگ را طی می‌کند و همین مقدار (۲۰ میلیارد دلار) بدهی خارجی دارد بسیار وسوسه‌کننده است، دولت این کشور آن را رد کرد. (۲۵) در این راستا سیاست‌های گوناگونی برای تشویق پناهندگان فلسطینی به عدم بازگشت یا مهاجرت به نقاط دیگری غیر از اسرائیل، با استفاده از محرک‌های مطلوب (مانند اسکان در کشورهای چون کانادا و استرالیا) طرح‌ریزی شده است.

بنابر گفته‌های رابرت مالی، مشاور وقت رئیس‌جمهور کلینتون و از اعضای امریکایی حاضر در جلسات (که اظهاراتش مورد تأیید یاسر عرفات هم بوده است) به‌طور کلی موضوع آوارگان کمتر در دستور جلسه مذاکرات کمپ‌دیوید قرار گرفت و در طرح کلینتون تنها به‌طور گذرا به آن اشاره شد.

هیئت فلسطینی در مذاکرات کمپ دیوید، طرح مشخص و دقیق و عملی درباره چگونگی حل و فصل مسئله آوارگان ارائه نداد؛ با این حال این بدان معنا نبود که آنها هیچ ملاک و مبنایی در این مورد نداشتند. در جریان مذاکرات، فلسطینی‌ها اصرار داشتند

ایهود باراک، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، در پاسخ به رابرت مالی می‌نویسد که "درخواست برای حق بازگشت در لایه‌های عمیق آن، یک مکانیزم جمعیت شناختی برای حصول به هدف نابودی اسرائیل است." (۲۸) بنابراین به‌طور کلی "عدم پذیرش حق بازگشت آوارگان" نکته‌ای بوده است که تمام جناح‌ها در اسرائیل بر سر آن اتفاق نظر داشته‌اند.

با این‌که بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی بر بازگشت آوارگان فلسطینی به خانه‌هایشان و دریافت حرمت به خاطر ۵۵ سال آوارگی تأکید داشته‌اند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا ادعا می‌کنند که آوارگان فلسطینی مشمول این قوانین بین‌المللی نمی‌شوند. ایالات متحده از ۱۹۹۳ به این سو، تمام قطعنامه‌هایی را که بر حق بازگشت آوارگان تصریح داشته‌اند و تو کرده است.

باید از کسانی که بر کار آمدی و صحیح بودن نظریه تشکیل در کشور به عنوان راه حلی برای صلح خاورمیانه جانبداری می کنند و در عین حال مخالف بازگشت آوارگان به اسرائیل هستند، پرسید که چگونه می توان انتظار داشت حق بازگشت به کشوری پاره پاره که از چهار تاشش منطقه جدا از یکدیگر تشکیل شده و از منابع و ذخایر زیرزمینی تهی است، تحقق یابد؟

که اسرائیل تصدیق و اعتراف نماید که مسئول به وجود آوردن مسئله آوارگان است و بایستی حق بازگشت آوارگان فلسطینی را به وطن اصلی آنها پذیرفته و به رسمیت شناسد. در عین حال برای نشان دادن حسن نیت خود، مذاکره کنندگان فلسطینی تصدیق می کردند که منافع جمعیتی اسرائیل پذیرفته شده و در نظر گرفته شود. در جریان گفتگوها برخی مذاکره کنندگان فلسطینی تعداد سالانه آوارگانی که به موطن باز خواهند گشت را پیشنهاد کردند. (۲۶) هرچند تعداد پیشنهادی بسیار بیشتر از تعدادی بود که همتایان اسرائیلی آنها می توانستند بپذیرند؛ همچنین استفاده از محرک های تشویق کننده برای آوارگان برای سکونت در جایی دیگر و محرک های بازدارنده برای آنها که اصرار دارند به مناطق ۱۹۴۸ بازگردند مطرح شد اما همگی تصدیق داشتند که بازگشت نامحدود و "کلان" آوارگان فلسطینی به اسرائیل امکان پذیر نیست. (۲۷)

هیئت اسرائیلی به هیچ وجه حاضر نشد زیر بار دو خواسته اصلی مطرح شده توسط هیئت فلسطینی (پذیرش مسئولیت آواره ساختن و حق بازگشت آوارگان) برود؛ چرا که همه بر این باور بودند که پذیرش این دو به معنای پذیرش نابودی تریجی کیان صهیونیستی اسرائیل خواهد بود. در این باره ایهود باراک، نخست وزیر سابق اسرائیل، در پاسخ به رابرت مالی می نویسد که درخواست برای حق بازگشت در لایه های عمیق آن، یک مکانیزم جمعیت شناختی برای حصول به هدف نابودی اسرائیل است. (۲۸) بنابراین به طور کلی "عدم پذیرش حق بازگشت آوارگان" نکته ای بوده است که تمام جناح ها در اسرائیل بر سر آن اتفاق نظر داشته اند. حتی فرد میانه رویی چون یوسی بیلین (Yossi)

(Bellin)، ضمن این که آن را اصلی مسلم و غیر قابل عدول می داند، معتقد است یک طرح عملیاتی که در آن پرداخت غرامت و محرک های تشویقی به عدم بازگشت در نظر گرفته شده و در کنار آن "اجازه بازگشت تعداد محدودی از آوارگان به داخل اسرائیل پیش بینی شده باشد می تواند بخشی از یک راه حل برای رفع این زخم چرکین [مسئله آوارگان] باشد. (۲۹) به گمان او پذیرش عده معدودی از آوارگان فلسطینی در خاک اسرائیل که بر سر آن در مذاکرات توافق شده باشد، "به رسمیت نشناختن" حق بازگشت آوارگان [که اسرائیلی ها بر آن اصرار دارند] تناقض نخواهد داشت.

به طور کلی باید گفت که تلاش ها و طرح های اسرائیل برای بی اهمیت جلوه دادن حق بازگشت آوارگان، قرین موفقیت های بسیاری بوده است. قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت که اساس تمام طرح های صلح فلسطینی - اسرائیلی را پس از ۱۹۶۷ تشکیل می دهد، تنها از یک "راه حل عادلانه" برای مسئله آوارگان سخن به میان آورده است. طرح های صلح بعدی در کنفرانس ۱۹۹۱ مادرید و ۱۹۹۳ اسلو اشاره اندکی به مسئله آوارگان داشته اند و حل نهایی آن را همانند دیگر مسائل پیچیده به مرحله نهایی مذاکرات که هیچ گاه عملی نشد واکذاشتند. با این که بسیاری از سازمان های بین المللی بر بازگشت آوارگان فلسطینی به خانه هایشان و دریافت غرامت به خاطر ۵۵ سال آوارگی تأکید داشته اند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا ادعا می کنند که آوارگان فلسطینی مشمول این قوانین بین المللی نمی شوند. ایالات متحده از ۱۹۹۳ به این سو، تمام قطعنامه هایی را که بر حق بازگشت آوارگان تصریح داشته اند و تو کرده است. در سال ۲۰۰۲ شورای اتحادیه

اروپا اعلام کرد موضوع آوارگان بایستی با پرداخت غرامت و اسکان مجدد آنها و بازگشت آنها به مناطقی که جزیی از کشور فلسطینی آینده خواهند بود، حل و فصل گردد.

این مواضع در تضاد کامل با راه حلی قرار دارد که برای بحران بوسنی ارائه گردید (توافقنامه ۱۹۹۵ دیتون) که بر اساس آن آوارگان بایستی به خانه و کاشانه خود بازگشته و خسارات وارده به اموال و دارایی هایشان جبران می شد. همچنین این مواضع در تضاد کامل با اصول و روح قوانین بین المللی در مورد آوارگان قرار دارد که تأکید اصلی شان بر بازگشت و پرداخت غرامت قرار دارد.

در این راستا، سازمان های کمک کننده غربی برای عملی ساختن بازگشت آوارگان به غزه و کرانه باختری و توانایی جذب آنها توسط کشورهای عربی و غربی (از جمله کشورهای اسکانندیناوی، کانادا و امریکا) شروع به فعالیت کرده اند. اما مشکلی که بر سر راه سیاست گذاران غربی قرار دارد این است که چگونه می تواند میان جنبه انسانی حق انتخاب آوارگان برای آینده شان و اطمینان خاطر به اسرائیلی ها که بازگشتی به خاک اسرائیل در میان نخواهد بود سازش به وجود آورند. این مسئله نیز وجود دارد که بایستی دولت های عرب را راضی به اعطای حق شهروندی به آوارگان فلسطینی کرد. عملی شدن این راه حل مستلزم ارائه تشویق های مالی برای آوارگان و کشورهای میزبانان است. اما این امر مستلزم آن خواهد بود که آوارگان داوطلبانه از حق بازگشت به سرزمین هایشان چشم پوشی نمایند. (۳۰)

به علاوه هنوز پرسش های جدی دیگری نیز مطرح خواهد بود؛ پرسش هایی که شاید بیش از آن که

جنبه‌های اخلاقی و انسانی داشته باشند. دارای دلالت‌های عینی و عملی باشند. باید از کسانی که بر کارآمدی و صحیح بودن نظریه تشکیل دو کشور به عنوان راه‌حلی برای صلح خاورمیانه جانبداری می‌کنند و در عین حال مخالف بازگشت آوارگان به اسرائیل هستند، پرسید که چگونه می‌توان انتظار داشت حق بازگشت به کشوری پاره‌پاره که از چهار تا شش منطقه جدا از یکدیگر تشکیل شده و از منابع و ذخایر زیرزمینی تهی است، تحقق یابد؟ بسیاری از اسرائیلی‌ها، حتی آن دسته که خود را جزیی از جناح صلح طلب قلمداد می‌کنند، شهرک معالیم ادومیم (Maaleh Adumim) را به علت موقعیت آن و تعداد یهودیان شهرک‌نشین ساکن در آن، جزیی جدایی‌ناپذیر از خاک اسرائیل قلمداد می‌کنند. این در حالی است که این شهرک، کشور آینده فلسطینی را به دو تکه تقسیم کرده و مانع از رشد و گسترش بخش فلسطینی بیت‌المقدس است و باید پرسید که این افراد چه موضعی در قبال مناطق در دست ساخت در قلب کرانه باختری و راه‌های متصل‌کننده شهرک‌های جنا افتاده از یکدیگر که از هر سو رام‌الله و بیت‌الحم را محاصره کرده‌اند، دارند؟ (۳۱)

مذاکرات طابا

با شکست مذاکرات برای حصول به یک توافق جامع و نهایی در همه زمینه‌ها، سرانجام پس از دو هفته، رئیس‌جمهور کلینتون مغبون و دل‌شکسته رسماً شکست مذاکرات کمپ‌دیوید دوم را اعلام کرد و از دو طرف خواست از دست‌زدن به اقدامات یکجانبه پرهیز کنند. در عین حال او فلسطینی‌ها را تهدید کرد که اگر دست به اعلام یکجانبه کشور

مستقل فلسطینی^{۳۲} بزنند، در مورد کمک خارجی ۴۰۰ میلیون دلاری به آنها تجدیدنظر خواهد کرد و با انتقال سفارت امریکا از تل‌آویو به بیت المقدس تلافی خواهد نمود. با این حال مذاکرات مخفیانه در کانال‌های غیررسمی، میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هنوز جریان داشت تا این‌که در ژانویه ۲۰۰۱ مذاکرات در شهر طابای مصر بار دیگر از سر گرفته شد. در طول شش روز گفت‌وگوهای فشرده، در مجموع، دو طرف توافقات عمده‌ای کردند، به طوری که باراک که در این زمان از نخست‌وزیری استعفا داده بود گفت اسرائیل هرگز تا این اندازه به صلح نزدیک نشده است.^{۳۳} نکته عجیبی که وجود داشت این بود که مذاکرات در طابا در زمینه‌ای آکنده از خشم و ماتم عمومی و در حالی که خشونت‌ها و برخوردها به اوج خود رسیده بود، جریان داشت و در خلال آن دو طرف به بیشترین توافقات در ترسیم چارچوب‌های یک صلح جامع و کامل دست پیدا کردند. در پایان مذاکرات طابا، اعلام کردند که هر دو طرف معتقدند باقی اختلافات در دور آتی مذاکرات که پس از برگزاری انتخابات در اسرائیل از سر گرفته خواهد شد، حل و فصل خواهد گردید. از آنجا که در پایان گفت‌وگوهای طابا، هیئت‌های اسرائیلی و فلسطینی توافق کردند از انتشار جزئیات توافقات خودداری نمایند، اطلاعات دقیق و جامعی از آنچه در آن جلسات گذشت نمی‌توان در دست داشت. با این وجود، سند غیررسمی‌ای که اتحادیه اروپا درباره دستاوردهای گفت‌وگوهای طابا ارائه داده است می‌تواند در روشن کردن بخشی از جزئیات و موارد اختلاف و نزدیکی دیدگاه‌های دو طرف راهگشا باشد که در ادامه این قسمت مورد استناد قرار

گرفته است.^{۳۴} این سند غیررسمی توسط نماینده ویژه اتحادیه اروپا در امور خاورمیانه و تیم همراه وی پس از گفت‌وگو با طرف‌های اسرائیلی و فلسطینی حاضر در مذاکرات طابا تهیه شده و بنابراین مورد تأیید دو طرف نیز بوده است.

در نشست طابا، در مورد کرانه غربی، دو طرف تفسیرهای متفاوتی از پارامترهای کلینتون، به عنوان یک مبنای کلی برای گفت‌وگوها داشتند؛ به طوری که هیئت اسرائیلی معتقد بود بر مبنای آن امکان پیوستن شهرک‌های ساخته شده در کرانه باختری به خاک خود را پیدا کرده و حق دارد در درون و میان شهرک‌ها دست به ساخت جاده و راه‌های ارتباطی زده و در آینده آنها را گسترش دهد. در عین حال به نظر می‌رسید در نقشه‌هایی که هیئت اسرائیلی ارائه دادند از شهرک‌های واقع در دره اردن صرف نظر شده است. به طور کلی نقشه‌های اسرائیلی‌ها در حدود ۸۰ درصد شهرک‌نشینان را در برمی‌گرفت و اساساً بر مبنای امنیتی از شهرک‌ها طراحی شده بودند و در آن پیوستن ۶ درصد از زمین‌های فلسطینی‌ها (درواقع حد بالای طرح پیشنهادی کلینتون) به خاک اسرائیل پیش‌بینی شده بود. فلسطینی‌ها با رد تفسیر اسرائیلی‌ها از پیشنهادهای کلینتون، نقشه‌ای ارائه کردند که ضمن بحث از چگونگی و کیفیت مبادله زمین، الحاق ۳٫۱ درصد زمین‌هایشان مطرح شده بود. در مورد نوارغزه هیچ‌کدام از دو طرف نقشه‌ای ارائه ندادند که تلویحاً به این معنا بود که نوارغزه در حاکمیت کامل فلسطینی قرار خواهد گرفت. طرف فلسطینی مدعی بود که ظرف شش ماه اسرائیل می‌تواند شهرک‌هایش را در نوارغزه تخلیه و عقب‌نشینی نماید که طرف اسرائیلی این برنامه زمانی را نپذیرفت.

◆ در مذاکرات طابا در مورد اصلی‌ترین موضوع، یعنی سرنواشت آوارگان فلسطینی، دو طرف بر توافقی بر سر راه‌حلی عادلانه، مطابق با قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل که منجر به اجرای قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد گردد، تأکید داشتند. مذاکره‌کنندگان فلسطینی در طابا یک چارچوب راهبردی برای حل مسئله آوارگان ارائه دادند. نقطه عزیمت طرح هیئت فلسطینی عبارت بود از خواست و انتخاب یکایک آوارگان فلسطینی برای بازگشت

طراح اسرائیلی توافقنامه ژنو، یوسی بیلین، رهبر حزب مریتز و وزیر سابق دادگستری اسرائیل بر این باور است که تا حدود سال ۲۰۱۰ یهودیان اکثریت را از دست داده و اگر هر چه زودتر اسرائیل کاری برای ایجاد و تثبیت مرز با فلسطینی‌ها انجام ندهد، به زودی رویای صهیونیسم به تاریخ خواهد پیوست.

بعدها عرفات تأکید کرد که نه او و نه ساف، هیچ کدام رسماً طرح ژنو را نپذیرفته‌اند و (بنا بر گفته‌های دست راستی‌های منتقد طرح در اسرائیل) خواستار اجرای قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل شده بود که از بازگشت فلسطینی‌ها به خاک اسرائیل سخن به میان می‌آورد.

در ادامه، دوطرف بر سر گذرگاه امنی از بیت حانون در شمال غزه به التخلیل در کرانه باختری به توافقی دست یافتند. با این حال بر سر ماهیت رژیم حاکم بر منطقه ارتباطی و نوع حاکمیت این گذرگاه توافقی دست نداد.

در مورد مسئله محوری وضعیت بیت‌المقدس، دوطرف اساس پیشنهادی کلینتون را مبنی بر حاکمیت فلسطینی‌ها بر مناطق عرب‌نشین و حاکمیت اسرائیل بر مناطق یهودی بیت‌المقدس را پذیرفتند. اسرائیل حاکمیت فلسطینی‌ها بر منطقه عربی بیت‌المقدس شرقی را که بخشی از شهر قدیمی بیت‌المقدس را شامل می‌شود، تأیید نمود. فلسطینی‌ها نیز با تأیید حاکمیت اسرائیل بر قسمت یهودی‌نشین شهر قدیمی، تقاضای اسرائیل مبنی بر حاکمیت بر شهرک‌های یهودی‌نشین واقع در قدس شرقی که پس از ۱۹۶۷ احداث شده‌اند را پذیرفت؛ اما اعلام کرد که این موارد شامل جبل ابوغنیم و رأس‌العمود نخواهد بود. به علاوه طرف فلسطینی حاکمیت اسرائیل بر شهرک‌های معلیم ادومیم و جفمات زئیف را رد کرد.

در مورد اماکن مقدس، هر دو طرف اساس کنترل مربوط به خود را بر اماکن مقدس مخصوص خود (کنترل مذهبی و مدیریت آن) پذیرفتند. بر این اساس، حاکمیت اسرائیل بر دیوار غربی به رسمیت شناخته می‌شود؛ هرچند که مناقشه بر سر توصیف و ترسیم منطقه‌ای که دیوار غربی را دربرمی‌گیرد و خصوصاً بر سر آنچه در طرح کلینتون به عنوان منطقه مقدس یهودیان بدان اشاره شده است و این دیوار غربی بخشی از آن به‌شمار می‌رود وجود داشت. فلسطینی‌ها بر تفکیک قائل شدن میان دیوار غربی و قسمت دیوار ندبه متعلق به آن تأکید داشتند. بحث در مورد حرم‌شریف نیز

بی‌نتیجه ماند.

در مورد اصلی‌ترین موضوع، یعنی سرنوشت آوارگان فلسطینی، دوطرف بر توافقی بر سر "راه‌حلی عادلانه، مطابق با قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل که منجر به اجرای قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد گردد، تأکید داشتند. مذاکره‌کنندگان فلسطینی در طابا یک چارچوب راهبردی برای حل مسئله آوارگان ارائه دادند. نقطه عزیمت طرح هیئت فلسطینی عبارت بود از "خواست و انتخاب یکایک آوارگان فلسطینی" برای بازگشت. این طرح بر حق بازگشت آوارگان به آنچه امروز "اسرائیل" نامیده می‌شود تأکید داشت و همچنین بر ویژگی داوطلبانه بازگشت، حفظ و تداوم واحد خانواده و اساساً استرداد دارایی و جبران خسارت مالی آوارگان و وارثان قانونی آنها و هرگونه صدمه‌ای که متحمل شده‌اند پای می‌فشرد. اما هیئت اسرائیلی هرچند اندکی نسبت به مواضع پیشین خود کوتاه آمده بود؛ اما هنوز دیدگاه‌های بسیار با آنچه فلسطینی‌ها مطرح کرده بودند فاصله داشت. (۳۲)

یوسی بیلین که در طابا مسئول مذاکره درباره سرنوشت آوارگان بود، با رد هرگونه پذیرش حق بازگشت، به پیشرفت‌هایی اشاره می‌کند که بر مبنای طرح کلینتون در زمینه حل و فصل مسئله به‌دست آمد و به گمان وی می‌توانست برای اسرائیل قابل پذیرش باشد. چارچوب طرح کلینتون که در آن قید شده بود، "دوطرف توافق می‌کنند که این امر اجرای قطعنامه ۱۹۴ مجمع سازمان ملل بوده... و اسرائیل در توافقنامه می‌تواند خاطرنشان سازد که قصد دارد سیاستی را در پیش گیرد که بر مبنای آن تعدادی از آوارگان را در خاک اسرائیل بپذیرد: (۳۵) توسط کابینه اسرائیل در

۲۸ دسامبر ۲۰۰۰ مورد پذیرش قرار گرفت و در واقع چونان حکم دولت این کشور به هیئت مذاکره‌کننده، مبنای مذاکرات در طابا قرار گرفت. اما تفسیر یوسی بیلین از قطعنامه ۱۹۴ بدین شرح بود: "نخست این‌که قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل که در دسامبر ۱۹۴۸ منتشر شد، به آوارگان فلسطینی‌ای اشاره می‌کند که "خواهان بازگشتند" نه به حق آنها برای انجام آن. به همین علت بود که در آن زمان همه اعراب و فلسطینی‌ها مخالف آن بودند. [...] توافقی میان دوطرف بر مبنای قطعنامه ۱۹۴ می‌تواند به طرز موثری پرونده آوارگان را برای همیشه ببندد. این توافقی است که مورد علاقه اسرائیل نیز بوده و هم از سوی دیگر بدون این‌که نیازی به شناسایی حق بازگشت آوارگان باشد، به نیاز فلسطینی‌ها برای حل مسئله آوارگان پاسخ خواهد داد. (۳۶)

در مذاکرات طابا نیز بسیاری محورهای مورد مناقشه حل نشده و مبهم باقی ماند و زمان نیز دیگر فرصتی را برای حفظ پیشرفت‌های حاصل شده باقی نگذاشته بود. طابا، نوزادی بود که مرده به دنیا آمد. در این زمان باراک از مقام خود استعفا داده و حاکمیت در اسرائیل در حال منتقل شدن به دست راستی‌ها بود تا بتوانند نقش خود را برای سرکوب فلسطینی‌ها به بهترین وجه ایفا نمایند.

توافقنامه ژنو

شاید بتوان گفت هفده ماده مندرج در توافقنامه ژنو، نماد حداکثر چیزی بود که اسرائیلی‌ها حاضر خواهند شد در چارچوب راه‌حل دو کشور مستقل، به فلسطینی‌ها اعطا نمایند. از این جهت هر چند که توافقنامه ژنو، توافقنامه‌ای رسمی و دولتی نبود و بسیاری اساساً عملی بودن بندهای آن

را ناممکن می‌دانستند. (۳۷) به نظر می‌رسد محتوای آن می‌تواند نشان‌دهنده حداکثر منافع و امتیازاتی باشد که هرگونه توافقی براساس راه‌حل دو کشور برای فلسطینی‌ها در خوش‌بینانه‌ترین حالت به همراه داشته باشد. طراح اسرائیلی این توافقنامه، یوسی بیلین، رهبر حزب مریتز و وزیر سابق دادگستری اسرائیل بر این باور است که تا حدود سال ۲۰۱۰ یهودیان اکثریت را از دست داده و اگر هر چه زودتر اسرائیل کاری برای ایجاد و تثبیت مرز با فلسطینی‌ها انجام ندهند، به‌زودی رویای صهیونیسم به تاریخ خواهد پیوست.

بندهای توافقنامه ژنو را وی و یاسر عبدربه، وزیر سابق فرهنگ تشکیلات خودگردان و رئیس تیم مذاکره‌کننده فلسطینی، در مدت زمان یک‌سال و با همکاری چندین مشاور خبره و به‌منظور دستیابی به یک توافق صلح جامع و نهایی برای پایان‌بخشیدن به دشمنی دیرین اسرائیل و فلسطینی‌ها تهیه کرده بودند. وضعیت بیت المقدس شرقی عربی، مرزها، آوارگان فلسطینی و شهرک‌های یهودی‌نشین کلیدی‌ترین مسائلی بودند که در دستور کار قرار داشتند. اساس محورهای توافقنامه ژنو را توافقی‌هایی که در آخرین روزهای نخست‌وزیری باراک در طابا حاصل شده بود (۳۸) تشکیل می‌داد.

توافقنامه ژنو واکنش‌های بسیاری در میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها برانگیخت. در اسرائیل، درحالی‌که امرام میتزنا، نماینده کنست از حزب کارگر و دو وزیر پیشین از همین حزب در مراسم امضای قرارداد حضور یافتند، دست راستی‌ها و خصوصاً حزب لیکود به شدت برآشفته شدند به‌گونه‌ای که دولت شارون از آن تعبیر به خنجر از پشت نمود. عرفات که در طول مذاکرات پشتیبانی خود را از گفت‌وگوها اعلام

داشته بود، در روز امضای نهایی آن، توافقنامه ژنو را طرحی شجاعانه نامیده و در نامه‌اش خطاب به نویسندگان طرح خواسته بود درهای صلح را بگشاید. با این حال او سعی کرد بیش از حد خود را به آن نزدیک نکند تا از موج واکنش‌های منفی در اسرائیل که توافقنامه برانگیخته بود، در امان باشد. بعدها عرفات تأکید کرد که نه او و نه ساف، هیچ‌کدام رسماً طرح را نپذیرفته‌اند و (بنا بر گفته‌های دست راستی‌های منتقد طرح در اسرائیل) خواستار اجرای قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل شده بود که از بازگشت فلسطینی‌ها به خاک اسرائیل سخن به میان می‌آورد. احمد قریع نیز اعلام کرد که نویسندگان آن نه نمایندگان ساف و نه تشکیلات خودگردان هستند. (۳۹) سرانجام شیخ یاسین، رهبر پیشین حماس، با گفتن اینکه طرح ژنو از توافقنامه اسلو بدتر است (به دلیل چشم‌پوشی از حق بازگشت آوارگان)، نویسندگان طرح را بیش از پیش منزوی ساخت. (۴۰) در واکنش، برخی طراحان توافقنامه آن را صرفاً الگویی برای توافقی نهایی دانستند.

بنابر گفته‌های امرام میتزنا (Mitnaz Amram) در چارچوب توافق ژنو فلسطینی‌ها برای نخستین بار رسماً و علناً کشور اسرائیل را به‌عنوان کشوری همیشه یهودی به رسمیت شناختند و دست از پافشاری بر حق بازگشت آوارگان به کشور اسرائیل برداشته و بدین‌ترتیب ضمانت آشکاری برای وجود همیشگی یک اکثریت استوار و پابرجای یهودی ارائه دادند. فلسطینی‌ها پذیرفتند که دیوار غربی، برج داوود (Davids Tower) و بخش یهودی‌نشین در دست ما باقی بماند... و لازم نخواهد بود که هیچ یک از شهرک‌نشین‌های ساکن شهرک‌های گوش عتسیون (Gush Etionz)،

معالم ادومیم، نفی یاکو (Neve Yaacov)، جفمات زئیفه راموت (Ramot)، بسغات زئیف (Zeev Pisgat)، تپه فرانسوی، گیلو (Gilo)، آرمون هاناتزیو (Armon Hanatziv) و جفون جدید و قدیم (Old and new Givon) شهرک‌های خود را ترک نمایند. (۴۱)



(نکته جالب گفته‌های میتزنا در این است که او تعداد شهرک‌های بیشتری را از آنچه مدنظر شارون است اسم می‌برد). به نظر او دو ویژگی مهم در توافقنامه ژنو عبارت بودند از این که در هیچ موضوعی نقطه ایهامی باقی نگذاشته و جزء به جزء مسائل حل و فصل شده است و هیچ‌کدام از دوطرف خواست‌های بیشتری ندارند. این

28. Morris, Benny & Barak, Ehud. Camp David and After, Reply to Hossein Agha and Robert Malley by B. Morris and E. Barak. www.Fmep.Org.

29. Haaretz Daily, Israel, 16, July, 2002.

30. Karmi, Ghada. The right of return: the heart of the Israeli-Palestinian Conflict. open Democracy, 27, 8, 2003. www.OpenDemocracy.Net.

31. Hass, Amira. On the corner of Acre and Safed streets. Haaretz Daily, Israel, 18, Sep. 2003.

۳۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۸/۱۸/۲.

33. E.U. Description of the outcome of permanent status talks at Taba. Haaretz Daily, Israel, July, 24, 2002.

34. A Time to lead: The International Community And The Israeli - Palestinian Conflict. ICG Middle East Report No.1. 10 April 2002.

35. Haaretz Daily, Israel, July, 16, 2002.

36. Ibid.

۳۷. در این باره نگاه کنید به مقاله:

Benvenisti, Meron. Virtual understandings. Haaretz Daily, Israel, Feb. 13, 2003.

38. Israels, Palestinians meet in Jordan on draft peace proposal. Haaretz Daily, Israel, 1/10/2003.

39. Mualem, Mazal & Verter, Yossi. Powell says he has right to meet with Geneva Accord authors. Haaretz Daily, 2, 12, 2003.

40. Haaretz Daily, 06/12/ 2003.

41. Mitzna, Amram. They are afraid of peace. Haaretz Daily, Israel, 06 June. 2003.

42. Friedman, Thomas L. A glimpse of sanity that infuriates Sharon. The International Herald Tribune, November 17, 2003

43. The Geneva Accord. Haaretz Daily, Israel. May 29, 2004.

44. Eldar, Akiva. Geneva Accord makes no mention of right of return. Haaretz Daily, 18/10/2003.

16. Agha, Hossein & Malley. Robert. Camp David and After, Reply to Ehud Barak by H - Agha and R - Malley. www.Fmep.Org.

17. Ibid.

۱۸. نگاه کنید به دستاوردهای کمپوید ۲، گفتگو با نیل شمش روزنامه اطلاعات ۱۳۹۷/۱۵.

19. Agha & Malley, op. cit.

20. Ibid. (همان منبع)

21. Eldar, Akiva "How Long is the western Wall". Haaretz Daily, Israel. 29. July, 2002.

22. An Interview with Arafat. Haaretz Daily, Israel, 23. June, 2002.

23. Agha & Malley, op. cit.

۳۲. روزنامه اطلاعات ۱۳۹۷/۲۶.

۳۵. پناهندگان فلسطینی در لبنان در چندین اردوگاه که عمدتاً در اطراف بیروت قرار دارند استقرار یافته‌اند و از آنجا که شهروند این کشور شمرده نمی‌شوند از فرصت‌های اجتماعی برابر با شهروندان لبنان محروم هستند. به‌طور مثال در اردوگاه عین‌الطوره حدود ۹۰ هزار تن از ۲۵۰ هزار آواره زندگی می‌کنند که ۲۰ هزار تن از آنان از سال ۱۹۴۷ و بقیه از سال ۱۹۴۸ در این اردوگاه هستند. همچنین ساکنان اردوگاه نعلیمه و ۹۰ درصد ساکنان اردوگاه تل زهتر نیز در عین‌الطوره و در مساحتی به‌طول یک کیلومتر و عرض نیم‌کیلومتر زندگی می‌کنند. اغلب آنان در مشاغل کشاورزی و کارگری ساختمان اشتغال دارند و درصد بسیاری در میان آنان، خصوصاً در میان جوانان متجاوز از ۴۰ درصد می‌باشد. در دیگر اردوگاه‌ها نیز وضع به همین منوال و شرایط زندگی بسیار فقیرانه است. مزد هر کارگر بین ۲ تا ۱۰ دلار است. کمبود و تعداد متوسط هر خانواده ۵ نفر بوده که اغلب آنها به جمع‌آوری مواد آهنی و پلاستیک از بین زباله‌ها و فروش آن به حاملان خرید برای خارج کردن از اردوگاه می‌پردازند. (الاسبوع العربی، نظرسنجی از پناهندگان فلسطینی ساکن اردوگاه‌های لبنان در زمینه اقامت در این کشور. نقل از آینه اعرابه شماره ۱۸ و ۱۹، ۲۶ شهریور ۱۳۹۸).

۳۶. در تعریف معنی حق بازگشت آوارگان نیل شمش در کمپوید به هیئت اسرائیلی گفته است که اگر کشور فلسطینی براساس قطعنامه ۱۸۱ در زمینه تقسیم بر مساحتی معادل ۲۶ درصد از خاک فلسطین تشکیل شود حق بازگشت را بر این اساس می‌پذیریم، اما اگر مساحت ۲۰ درصد از آن فلسطینی‌ها باشد (گرفتنی کرانه غربی و غزه پیش از ۱۹۴۷)، ما این موضوع را نمی‌پذیریم و هر فلسطینی باید به روستا و خانه خود در فلسطین بازگردد. (رجوع کنید به انبان. روند مذاکرات کمپوید از زبان نیل شمش. نقل از آینه اعرابه شهریور ۱۳۹۸، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۳۷).

27. Agha & Malley, op. cit.

بازگشت باقی نگذاشته است. (۳۲)

● ادامه دارد

* دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

mo_atale@yahoo.com

پانویست‌ها و منابع:

1. Hanieh, Adam & Cook, Catherine. Sharon's rode map for Palestine: Not a Chance. Global Beat Syndicate, June 23, 2003 C New York University

۲. کنوره، جمیله. پشت پرده صلح تهران. انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۵، صص ۱۰۱-۱۰۲

3. Hanied & cook, op.cit.

۴. ال‌هرام، رژیم صهیونیستی و استراتژی سرکوب. نقل از روزنامه اطلاعات ۱۳۸۰/۶/۲۶.
۵. مروهه عبد دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی‌نشین. ترجمه فرهاد مندوسی، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات، چاپ اول ۱۳۷۲، صص ۲۷-۲۸.

۶. ایننگو، نیکه. محورهای اصلی مذاکرات کمپوید دوم. نیل شمش، رپورته نقل از آینه اعرابه ۱۳۹۷/۶/۲۶، شماره ۱۸ و ۱۹، ص ۵.

7. A Time To Lead: The International Community And The Israeli - Palestinian Conflict. ICG Middle East Report No 1, 10 April 2002.

8. Hanieh & Cook, op. cit.

۹. روزنامه اطلاعات ۱۳۸۰/۶/۲۶.

10. Cobban, Helena. A Binational Israel - Palestine. October 09, 2003 edition - http://www.Csmonitor.com/2003/1009 p 09 s 02 - coop.html.

11. The Palestinemonitor. A PNGO information clearing-house. www.Palestine Monitor.Org.

12. Ibid

13. Agha, Hossein & Malley. Robert. Camp David and After, Reply to Ehud Barak by H - Agha and R - Malley. www.Fmep.Org.

14. Ibid.

15. Barak Interview. Haaretz Daily, Israel, 8. sep. 2002.

برداشت میتزنا از توافقنامه را بعدها یوسی بیلین نیز در مقاله‌ای در روزنامه معاریو تأیید کرد.

فلسطینی‌ها براساس این طرح محله عرب‌نشین بیت‌المقدس شرقی را به دست آورده و حرم شریف را تحت نظارت یک نیروی امنیتی همیشگی، در اختیار خواهند داشت و البته دسترسی کامل یهودیان به آن تضمین شده است. اسرائیل شهرک‌هایی را که در آنها حدود ۳۰۰ هزار از ۴۰۰ هزار یهودی اسکان داده شده در کرانه باختری به سر می‌برند، حفظ می‌نماید و در عوض آن، همان مقدار زمین به فلسطینی‌ها خواهد داد. این شهرک‌ها عملاً تمامی محله‌های جدید یهودی نشین احداث شده در بخش عربی بیت‌المقدس را دربر خواهد داشت. حدود ۳۰ هزار آواره فلسطینی خواهند توانست به خانه‌هایشان در اسرائیل بازگردند و به‌علاوه به تمامی آوارگان غرامت پرداخت خواهد شد. (۳۲)

در زمینه مسئله آوارگان، متن توافقنامه اشاره‌ای به حق بازگشت نکرده است و اسرائیل نیز هیچ مسئولیتی در قبال آواره‌شدن فلسطینی‌ها برعهده نمی‌گیرد. در آخرین بخش از توافقنامه، توافق شده است که سازمان ملل بایستی با پذیرش کامل این توافقنامه قطعنامه ویژه‌ای را به تصویب رساند که جایگزین قطعنامه‌های پیشین در مورد درگیری اسرائیل و فلسطینی‌ها گردد. به این ترتیب قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل نیز در کنار دیگر قطعنامه‌ها ملغی خواهد شد. (۳۲) "روث لاپیدوت (Ruth Lapidot)، کارشناس در حقوق بین‌الملل و مشاور وزارت خارجه اسرائیل که متن موافقتنامه را بررسی کرده معتقد است که توافقنامه ژنو هیچ راه دیگری برای فلسطینی‌ها برای بازگشت به اسرائیل بر مبنای حق